



رهائی

در این شماره :

● اقتضای طبیعت مدافعین سرمایه

ترور و اختناق توسط رژیم جمهوری اسلامی اوج می گیرد

● خلق به پا خاسته کرد

روز شماره ۲۰ روز جنگ مقاومت در سنج

● ۹ سال مبارزه علیه امپریالیسم و دست نشاندهانش

زندگینامه مختصر رفیق مرتضی سید اسماعیل (ابوشاهین)

● راه رشد غیر سرمایه داری (۳)

یا بارکشی برای بورژوازی

● چمران توطنه‌ی دیگری را تدارک می بیند

● از «انقلاب فرهنگی» تا اختناق سیاسی - یک سند

اقتضای طبیعت مدافعین سرمایه ترور و اختناق توسط رژیم جمهوری اسلامی اوج میگیرد

شرایط اجتماعی ایران در هفته‌های اخیر سرعت روبخامت میبرد. خفقان و گشتا بر سرعت فزونی میگیرد و بقیای آرادیهائی که در دوران انقلاب توسط مردم بدست آمد در معرض نابودی قرار میگیرد. رژیم ایران ناچار به توسل به چنین شیوه‌هاست. این شیوه‌ها بدون ارتباط با ماهیت او نیست. و سلسله دفاعی اوست. اما در اتخاذ همین شیوه‌های ضددموکراتیک نیز جمهوری اسلامی دارای ویژگی‌های خود است.

هیچ حیوانی با اندازه انسانی که به درجه حیوانی تنزل کرده باشد قسی القلب نیست. قساوت به یک انگیزه حیوانی بلکه یک نمود فرهنگ مسخ شده، رونمای جهالت، نمایش هستی مرکب است. و هیچکس بیش از یک زیون بی‌مقدار، و بقدر یک موجودات توان بقدرت رسیده نمیتواند نمایش بهتری از قساوت بمعرض نمایش بگذارد. و این زیونان و بقدرت رسیدگان ناتوان اکنون درجا معما میدانند. محلات اند. سینه‌دختری را چاک میدهند، دختر دیگری را در خیابان متوقف میکنند کلت به شقیقه‌اش میگذارند و شلیک میکنند، بدن نیمه‌جان دانشجویی را به پشت ماشین می‌بندند و بزمین میکشند. معترضین به شکنجه را برگبار مسلسل می‌بندند، کارگران بیکار را اعدام میکنند و انقلابیون مبارزی چون رفقا احمد مودن و دانیالی را شکنجه و تیرباران میکنند. و اینها تازه گوشه‌ای از جزیاتی است که رژیم جمهوری اسلامی برای ادامه حیات خود بدان متوسل میشود. دست‌وپاهای جدا شده از بدن‌ها، و سرهای متلاشی شده هزاران انسان خودکشان در کردستان گوشه‌ای دیگر، از این نمایش سببیت

را میسازند و این درست چندی پس از آنکه شکمهای دریده و بدنهای سوراخ سوراخ شده مردم ترکمن صحراست که باز هم گوشه‌ای دیگر از صحنه را عیان ساخته است، و اینها علاوه بر هزاران هزار جنایت و توطئه‌ای است که روزانه در گوشه و کنسار این جا معصیت‌ها را در قدرت مرتکب میشوند تا چنانچه موعود است حکومت اسلامی در این قرن برگوشه‌ای از جهان سایه گسترده و برای گسترش سایه جمهوری اسلامی هیچ چیز جایگزین آن محسوس نیست.

از همان زمان که بنی صدر، در پیام نوروزی سال نوراسال "امنیت" نامرد، انقلاب و ضدانقلاب با همه هستی متفادانه معنای واحدی را از پیام بنی صدر دریافت کردند. هجوم آغاز میشود. هر کسی با اندازه سرسوزنی درایت داشته باشد میدانند که مفاهیم و مقولاتی نظیر ایجاد امنیت، و جوهی از مبارزه طبقاتی درجا معما اند و در پیوستگی با نوع مناسب و قدرت حاکم اشکال معین بخود میگیرند. امنیت نوع بنی صدر بنا به ماهیت مناسبات کنونی چیزی جز سلب امنیت از انقلاب نمیتواند باشد. امنیت نوع بنی صدر، با توجه به نمونه‌های قسوق الزما "امنیت آدمکشان است. امنیت رجالگان و شعبان بی‌مخهای نوع اسلامی است که بی‌هراس و تحت حمایت مستقیم و غیرمستقیم کیسه‌نود و ختگان کنونی با بهره‌وری از الگوی مناسبی که حاصل هسال دیکتاتوری پهلوی است، دست به هر جنایتی میزنند.

وقایع هفته‌های گذشته، مشیت ظاهرا "بسته‌بسیاری از سردمداران آزادی و دموکراسی را باز کرد. بهمان سان که

چشم توده‌های بسیاری از مردم را که در پرده پندارهای ساده لوحانه نسبت به ماهیت جمهوری اسلامی ورهبران بود، باز کرد و همه دیدند که معنای آزادی از دیدگاه زعمای قوم چیست. بنی صدر نیر که شیپور آزادی را از سرگشادش نواخته است به تقلا افتاده است. رئیس جمهور منتخب مردم "عنوانی که خودوی دوست دارد به آن نامیده شود. نایب بدو دلیل یا خودهنوز با ورنه دارد و یا میدانند که مردم با ورنه کرده‌اند که در آغاز زده و ریاست جمهوری‌اش برای ایجاد امنیت، می‌خواست مبارزین را خانه به خانه بکوبد و خلع سلاح کند و فرمان میرواند، اینک باید دریا بد که ایجاد امنیت در جا معمای که دستخوش تحول تاریخی است، اگر از راه ایجاد و گسترش محمل‌های رشد و تکامل جا معما و از طریق دگرگون نمودن ساخت و نهادها منطبق با سیر تحولات تاریخی همسراه نباشد، عملی است که فقط فقط میتوان آنرا با ایجاد نهادهای ارتجاعی و قتل و گشتا رودزدی و فسادات مین نمود. راه اول ساده نیست. توانما به انقلابی می‌خواهد و قرارگاه طبقاتی معین. اما راه دوم ساده است. قدری عوام فریبی، نوکرمندی و سازماندهی می‌خواهد. اسباب و وسایل کار را نیز کامیست همساله پهلوی در اختیار هر صاحب منصب این جنینی قرار داده است. زندان، شکنجه‌گاهها و چماق بدستان... همین. و بیافزاییم که رژیم شاه نواختن شیپور از سرگشادش را از همه دست اندرکاران رژیم جمهوری اسلامی و آفسای بنی صدر بهتر میدانست. اما نکته‌ای که باید در این رابطه اضافه نمود این است

خلق به پا خاسته کرد

روز شمار ۲۰ روز جنگ مقاومت در سنج

جنگ در کردستان همچنان با شدت هر چه تمام ادامه دارد. ارتش و سپاه پاسداران ارتجاع، خلق مبارز کرده، از بیرباران گلوله گرفته، مدت ها با مقاومت ایشان را درهم بشکنند غافل از اینکه این خلقی است مصمم به در دست گرفتن سرنوشت خویش. خلقی زحمتکش که نه تنها در مقابل کشتار تسلیم نمیشود، بلکه روزی بروز بر نرفتنش از رژیم مدافع سرمایه افزوده میشود. خلق کرد با مقاومت و پافشاری بر خواسته های بحق خویش، ماهیت واقعی رژیم جمهوری اسلامی را هیجان ساخته است. وظیفه ی تمام نیروهای انقلابی است که با تمام قوا به یاری خلق کرد بشتابند. باشد که روزی نابودی حاکمیت سرمایه و برقراری سوسیالیسم را نظاره کنیم. بی شک زحمتکشان کرد در رسیدن به چنین روزی، نقشی عظیم خواهند داشت.

گزارشی از سه هفته از جنگ سنج را در زیر میخوانید. مردم سنج، در این مدت با وجود اینکه تحت فشار شدید، کمیونو غذائی، کمیونو مواد داروئی و در محاصره بوده اند، در مقابل شوپ و خمپاره و فاستوهای سرمایه داری، حماسه آفریده اند.

■ چهار رخصه ۲۷ فروردین

غیری شهر را تکان میدهد، خبر آمدن ستون ارتشی که داخل شهر، در مدت کوتاهی تمام مردم شهر از کوچه و بزرگه، خیابان جمع میشوند و با دادن شعارهای کوبنده، ارتش مزبور را وادار به عقب نشینی میکنند اما چون مردم ماهیت ارتش ضد خلقی و پاسداران مرتجع را بخوبی شناخته اند، آنها این عقب نشینی را بوقت صحنی بیارزه را ترک کردن رجا تشنگ بر سر راه عبور نفون سدی مستحکم بنا میکنند. دختره و پسران همه مشغول درست کردن سنگرهای خیابانی هستند. این تحصن ۳ روز با مقاومت دلیرانه ی مردم ادامه می یابد. در طول این ۳ روز پیامها و رهنمودهای سازمانها خوانده میشود و مردم با خواندن سرودهای کردی روحیه ی خود را تقویت میکنند طبع سرودهای انقلابی و شعارهایی از قبیل "کوردستانی خومانه، ناییدین دهلب بیگانه"، "شوپ، تانگه، سلسل تاکیسه هیزی گهل" فضای شهر سنج را پر میکند

طرف مناطق فقیر نشین را میکوبد. حاجی آباد که منطقه ای فقیر نشین با خانه های کاهگلی است در زیر رگبار خمپاره اندازها قرار میگردد. مردم این منطقه هراسان به دیگر مناطق پناه میبرند، بچه های کوچک زیر آوار مانده و صدای گریه شان در فضا می پیچد، با اینکه شهر توسط ارتش با تمام قدرت کوبیده میشود، ولی پیشمرگان قهرمان تلفات سنگینی به آنها وارد می آورند. روز اول دو نفر از پیشمرگان دمکرات شهید میشوند، اما نیروی خلق پایان ناپذیر است. در هر منطقه بنکه ها سازماندهی میشوند و برای مقابله با هر خطر احتمالی آماده می گردند. گروه های امداد در سراسر خیابانها برای رساندن محرومین به بیمارستان در حرکتند. مردم دهات اطراف شهر با فرستادن نان و دیگر مواد غذایی پشتیبانی خود را از جنبش مقاومت اعلام میدارند. یک روز دیگر، سیرار مقاومت در راه ایمن به هدف به پایان میرسد.

■ دوشنبه ۱ اردیبهشت

درگیری همچنان ادامه دارد، پیشمرگان قهرمان جنبش مقاومت با حمایت خلق رزمنده ی کرد با روحیه ای عالی تمام مواضع دشمن را یکی پس از دیگری میکوبند جلوه ی محاصره ی باشگاه افسران تنگ تر میشود و هر آن احتمال سقوط آن میرود. روز دوم، چند نفر از افراد عادی و بی دفاع در اثر انفجار خمپاره کشته میشوند، با وجود اینکه جنگ ادامه دارد، مردم بیرو از خانه و در خیابان پیشمرگان را تشویق میکنند. صدای سرودهای انقلابی از بلندگوی بنکه ها بگوش

روا و اردیبهشت با اینکه عده کثیری از مردم هنوز در حیسان بودند ولی ریس مزدور را بی راهه قبیض آباد را به مصرف در میآورد. مردم هم بنا بر توافق ستاد مشترک ادار شهر، خیابان را ترک میکنند. از این روز ارتش مزدور با حمله به مردم بی دفاع جنگ دیگری را بر مردم سنجیده ی کردستان تعمیل نموده و با بمباران نیرو به خراب کردن خانه های مردم سوسله ی خمپاره های امریکائی می بردارد. با دکان از هر چهار

میرسد، بنک‌ها با کمال صداقت خبرهایی را که بسه آنها میرسد به اطلاع مردم میرسانند، در این روز به نیروهای ارتش مستقر در باشگاه افسران، رادیو و تلویزیون و استانداری و همچنین ارتش و پاسداران مستقر در پادگان شهر تلفات سنگین وارد میشود و چند نفر زخمی و کشته میشوند. یکی از پیشمرگان قهرمان جنبش مقاومت شهید میشود و به کاروان شهیدان کردستان می‌پیوندد.

■ شنبه ۲ اردیبهشت

ارتش مزدور با توپ و خمپاره به بیمارستان قانع که تعداد زیادی مریض در آنجا بستری بودند حمله نموده و ماهیت فاشیستی خود را با اینکار نشان میدهد. در نتیجه این حمله، بیمارستان مزبور تخلیه شده و یکی از کادرهای بیمارستان در همین جریان زخمی میشود. کادر بیمارستان قانع روحیه خود را از دست میدهند و حتی قادر نیستند در بیمارستان شهر کاری انجام دهند.

بنک‌ها فعالانه بکار خود ادامه میدهند. خبر میرسد ستونی که خود را به فیض‌آباد رسانده در اثر مقاومت دلیرانه‌ی پیشمرگان خلع سلاح شده و نمیتواند بطرف سقر حرکت کند و عده‌ی زیادی از آنها نیز به گروگان گرفته شده‌اند. خبر زخمی شدن یکی از جاشا در شهر می‌پیچد که باعث دلگرمی مردم بی‌دفاع میگردد.

■ چهارشنبه ۳ اردیبهشت

درگیری همچنان ادامه دارد. پیشمرگان مواضع خود را حفظ کرده‌اند در بعضی نقاط تا حدودی پیشروی کرده‌اند. اوضاع تا بعد از ظهر تقریباً آرام است صدای تیراندازی کمتر شده است. از ساعت ۲ به بعد تیراندازی شروع میشود، ارتش از زمین و هوا به شهر

تیراندازی میکند، بوسیله‌ی خمپاره محله‌ی شریف‌آباد را در هم میکوبد و باز هم عده‌ای از مردم رهگذر کشته میشوند. مردم این محله مجبور میشوند به پناهگاهها بروند. گروههای امداد در رساندن مردم به اماکن امن فعالانه تلاش می‌کنند. در اینحال تجمع بزرگی تشکیل میشود، مسردم با خواندن سرود و دادن شعار روحیه خود را تقویت میکنند در این روز دو نفر از پیشمرگان قهرمان جنبش مقاومت به صف شهیدان می‌پیوندند با وجود اینکه ارتشیان با هلی‌کوپتر و فانتوم مواضع پیشمرگان را میکوبند و شهر را به راکت‌بستانند اما نتوانستند در صفوف متحد خلق خللی وارد کنند و ناچار عقب‌نشینی میشوند.

■ پنج‌شنبه ۴ اردیبهشت

حلقه‌ی محاصره‌ی باشگاه تنگ‌تر میشود. این موضوع باعث میگردد که یک هلی‌کوپتر بجای اینکه مهمات را روی باشگاه قرار دهد، آنرا به سنگر یکی از پیشمرگان می‌اندازد. در مواضع دیگر نیز پیشمرگان قهرمان مواضع خود را حفظ کرده‌اند البته چون

پیشمرگان حالت تدافعی دارند تا زمان حمله از طرف دشمن دست به حمله نمی‌زنند. ساعت ۱۰ صبح از طرف ستاد مشترک ارتش اعلامیه‌ای بوسیله‌ی هلی‌کوپتر در سراسر شهر پخش میشود. در این اعلامیه آمده که گروههای وابسته به آمریکا و بختیار هر چه زودتر باید خود را تسلیم کنند و تا ساعت ۲ بعدازظهر نیز به آنها فرصت داده میشود. همه منتظر حمله‌ی بی‌امان هستند این انتظار تا شب طول میکشد، اما خبری نمیشود.

■ جمعه ۵ اردیبهشت

در تمام قسمتها درگیری ادامه دارد. قسمتهای فقیرنشین (شریف‌آباد و حاجی‌آباد) بیشتر مورد حمله‌ی جانبیان ارتش قرار میگیرند و مدمات مالی و جانی زیادی می‌بینند در همین روز یک گروه امداد که برای جمع‌آوری اجساد به محله‌ی حاجی‌آباد میرود، مورد هجوم واقع میشود و سه نفر به شهادت میرسند. در این روز یک فروند هلی‌کوپتر سقوط میکند. خلبان هلی‌کوپتری که برای جمع‌آوری زخمی‌ها و کشته‌شدگان ارتشی به رادیو و تلویزیون رفته بود میگفت (نقل از اف.ام) "من برای جمع‌آوری زخمیها آمده‌ام حال می‌بینم که تمام سربازها به داخل هلی‌کوپتر می‌آیند و میگویند که حاضر نیستند بجنگند." این خود نشانه‌ای از تضعیف روحیه‌ی ارتشیان مزدور و پاسداران ارتجاع است. یک اکمپ پزشکی که از طرف ولایت سرخ بین‌المللی از تهران اعزام شده بودند بوسیله پاسداران دستگیر و یکی از آنها زخمی میشود.

■ شنبه ۶ اردیبهشت

درگیری از صبح زود شروع شد. پیشمرگان قهرمانان از سنگرها دفاع میکنند. خبر شهادت پیشمرگی با ایمان راسخ به آرمان زحمتکشان به مردم سنج میرسد، خبر شهادت فرزند انقلاب، فرزند راستین کارگران، کاک فؤاد (ابوشاهین)، کسیکه نه سال در سنگر مبارزه برای احقاق حقوق خلق فلسطین قهرمانانسه جنگیده است. خبر شهادت فؤاد تمام شهر را بلرزه می‌اندازد، کومه‌های سنج یکی از گرامی‌ترین پیشمرگان را از دست میدهد. کاک فؤاد عضو سازمان وحدت کمونیستی بود که با پیشمرگان کومه‌له در سنج همکاری میکرد. یادش گرامی باد.

■ یکشنبه ۷ اردیبهشت

درگیری همچنان بی‌امان ادامه دارد با هلی‌کوپترهای کبری مواضع و محل تجمع پیشمرگان را شناسایی کرده و بلافاصله آن محلها را با خمپاره میکوبند و این باعث عقب‌نشینی چند تا از بنک‌ها میشود. پاسداران و ارتشیان کم‌کم بطرف شهر پیشروی میکنند. مسجد شریف‌آباد را میگیرند خادم و زن او را وحشیانه میکشند و بعد از این جنایت شوم، ردیبلان به مسجد پناه میبرند. پیشمرگان کم‌کم مواضع خود را دوباره

پس میگیرند، مسجد را محاصره میکنند، ولی بخاطر اینکه در اذهان عمومی سوء تعبیر نشود به مسجد حمله نکرده و آنها را وادار به بیرون آمدن از مسجد می نمایند و تمام آنها را که صدفر بودند میکشند. یکی از پیشمرگان جنبش مقاومت نیز در همین درگیری شهید میشود.

۱۵۰۹۰۸ اردیبهشت

در این سه روز درگیری همچنان ادامه دارد و پیشمرگان از مواضع خود دلاورانه دفاع میکنند و ارتشیان به هیچ وجه قادر به پیشروی نیستند. روز دهم یکی از پیشمرگان قهرمان کومه له به اسم جمال نبوی شهید میشود. یاد این رزمنده دلبرگرامی باد.

۱۱ اردیبهشت

ارتش اعلام آتش بس دروغین میکند مردم به امید آتش بس از خانه های شان بیرون می آیند، ولی بمحض بیرون آمدن مردم از خانه ها ارتش بر روی آنها آتش میگذارد، و چند نفر از مردم بیدفاع شهید و تعداد زیادی بچه در اثر اصابت قطعات خمپاره زخمی میشوند بلافاصله از طرف بنکته ها اعلام میشود که این آتش بس تقلبی است و از مردم میخواهند که به پناهگاه های خودشان یعنی زیرزمینها، برگردند.

لحظه به لحظه وضع دارویی و بهداشتی شهر بدتر میشود و حتی در بعضی نقاط باند وجود ندارد. تنها

بیمارستان شهر (بیمارستان شهدا) بعلت بیروی تعفن کشته شدگان تقریباً بلا استفاده شده است، و تنها جاهایی که میتوان از آنها بعنوان بیمارستان استفاده کرد درمانگاه های جنگی بنکته ها میباشد. که آنها هم از نظر دارویی و کادر متخصصی در مضیقه اند.

۱۲ اردیبهشت

آرامش نسبی در شهر بزقرار است گاه گاهی تک تیراندازی هایی از اطراف شنیده میشود و سکوت نسبی شهر را فرا گرفته است. از ساعت ۲ بعد از ظهر به بعد در منطقه گردی گرول خبر آمدن پاسداران به طرف منبع آب و تصرف منبع آب در شهر می پیچد پیشمرگان بلافاصله آن منطقه را محاصره کرده و درگیری بین طرفین شروع میشود. این درگیری تا غروب ادامه می یابد و پیشمرگان مواضع خود را حفظ میکنند.

۱۳ اردیبهشت

درگیری در منطقه گردی گرول که از روز پیش آغاز شده بود همچنان ادامه دارد و پیشمرگان با جنگی سخت پاسداران را وادار به عقب نشینی مینمایند.

یکشنبه ۱۴ اردیبهشت

درگیری در تمام قسمتهای شهر شروع شده و جنگ همی حالت روزهای اول را بخود میگیرد. پیشمرگان با

نقشه در صحنه



۹ سال مبارزه علیه امپریالیسم و دست نشانده‌گانش

زندگینامه‌ی مختصر رفیق مرتضی سید اسماعیل (ابوشاهین)



شرح زندگی رفیق مرتضی از آنچه در نظر دانشیم مفصل تر شد و این برخلاف روش ماست که مستقداً در تطبیل ارشدها با بدخاندان اعتدال را رعایت کرد. کونیدیم بخشهای غیر ضروری را حذف کنیم. اما خواننده قضاوت خواهد کرد که زندگی فواد ابرار ترازان بوده است گه بتوان با عبارتی کلی از آن یاد کرد. شرح ساره‌های ارضعالتیهای او آورده است و نشان میدهد که چه اسعادهای نهضت‌های در مسیریک جریان انقلابی می تکفند و با نکوفاشی بودند نهال انقلاب را با رورتر میکسد. یادش عزیز باد.

سال بطسول انجامد به‌مراه رفقای دیگر گروه برای آموزش نظامی یکی از یادگانه‌های الفتح اعزام گردید. ابوشاهین مدت سه ماه بسیاری از تجارب نظامی را آموخت. این مدت فرصتی بود که رفیق مرتضی بتواند علاوه بر کسار منمرکز سیاسی، فنون جنگ پارتنیزانی را فرا گیرد. او بعد از پایان دوره‌ی نظامی به بغداد بازگشت و در حین ادامه‌ی فعالیت به‌کار کارگری پرداخت. در اواخر سال ۵۳ به علت ممانعت‌های دولت بعثی عراق از کار کارگران ایرانی در عراق و همچنین تحت فشار شدید خانواده‌اش که او متکفل بخشی از خرج‌شان بود با صلاحیدرفقا مدتی از عراق خارج شد و به سوریه، لبنان و ترکیه رفت. اما هنوز سه ماه از مسافرت اجباری او گذشته بود که به عراق بازگشت. او دیگر مرتضی نبود که صرفاً به خانواده می‌اندیشید، برای او آرمان‌های والای انسانی، آرمان‌های والای پرولتری، بزرگترین محرک بود. او دیگر حتی لحظه‌ای نمیتوانست از فعالیت سیاسی دور باشد و بگوید خودش مبارزه‌ی سیاسی چون سرطان ریشه در تمام وجودش دوانیده بود. او دیگر کارگر ساده‌ای نبود، او کمونیستی آگاه بود که میکوشید هر آنچه در در راه مبارزه برای آزادی دیگر کارگران ایشان نماید. در همین زمان او توسط ما مورسین مخابرات (ساواک) عراق دستگیر شد و برای افشای روابطش با رفقا تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار گرفت، اما او قهرمانانه مقاومت کرده و حتی از بردن اسامی ویا مکان‌های شناخته‌شده اباء و رزید. بهر رو پس از مدتی و با وساطت سازمان‌های فلسطینی از زندان آزاد شد، و از این پس بصورت حرفه‌ای خویش را در اختیار گروه قرار داد، در تابستان ۵۴ به‌مراه رفقای دیگر و برای آموزش مجدد به یادگانه‌های آموزشی جنبه‌ی خلق برای آزادی فلسطین - فرما ندهی عمومی، اعزام گردید. این آغاز دوران شکوفاشی رفیق ابوشاهین بود. سه ماه آموزش نظامی سحت از او پارتنیز

اگر نهادت رفیق ابوشاهین (کاک فؤاد) با آنطور که این او احوال ورامی نامیدند نوپچی، سنج در ۶ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ در یک جنگ رومرو با ارتش و سپاه پاسداران یک حماسه بود، زندگی و مبارزات پربار این رفیق سیز خود حماسه‌ای است. رفیق مرتضی سید اسماعیل (ابوشاهین) در یک خانواده‌ی فقیر و تهیدست مهاجر افغانی بدنیا آمد. خانواده‌ای بهیست که برای امرار معاش و امکان ادامه‌ی زندگی مجبور گردیدند از افغانستان به ایران، از ایران به پاکستان و سپس به عراق مهاجر نمایند. هنوز چندسالی از عمر مرتضی کوچک نگذشته بود که بجای مدرسه رفتن بکارش کردی در دکابهای مختلف با نواشی در عراق پرداخت و متکفل بختی از مخارج خانواده‌ی خویش گردید، مرتضی برای امرار معاش مجبور به کار سخت با نواشی در بغداد، بصره، نجف، ... گردید و در سال ۱۳۵۰ هنگامیکه حدود ۱۸ سال داشت با اولین گروه رفقای سازمان که آن زمان در جنبه‌ی فلسفی ایران در خاور میانه بودند بخش مهمی از فعالیت سیاسی خویش را در میان کارگران مهاجر ایرانی در منطقه منمرکز موده بودند آشنا شد. خود او بعدها این آشنائی را که سزودی بیگ رابطه‌ی سیاسی عمیق و محترمتفطی عطف بزرگ زندگی اش می - نامید. مرتضی بعد از آشنائی اولیه با رفقا در یکی از سلولهای مطالعاتی گروه قرار گرفت و حدود ۲ سال در حین کار کردن در نواشیهای مختلف بغداد به کار فعال سیاسی پرداخت. او که بالاچار نتوانسته بود به مدرسه راه یابد، مجدداً به سران بود که از فرصت موجود برای رفع این نقص استفاده نماید. شور و هیجانی که مرتضی از خود نشان میداد براساسی فراموش ناندنی است. او که مجبور بود در تمام هفته روزی ده ساعت پای کلاس نواشی بکار سخت شاطری بپردازد، در هنگام فراغت به فراگیری آموزشهای سیاسی و فراگیری خواندن و نوشتن میپرداخت. رفیق پس از انجام دوره‌ی اول آموزش سیاسی که بیش از دو

مغرب ساخت . ابوشاهین با رزترین چهره‌ی آندوره‌ی نظامی و محبوبترین ایرانی پایگاه بود و علاوه بر آن با تسلط کامل به زبان عربی نقش مترجم رفقا و مبلغ سیاسی انقلاب ایران را بر عهده داشت . بعد از اتمام دوره و برای بکاربردن عملی آنچه آموخته بود به همراه رفقای جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی عمومی به جنوب لبنان رفت . او مدتی در پایگاه "رفید" و "حش" و... در جنوب لبنان بسر میبرد . کاردانی، شهادت ، منش و خوی کمونیستی اش ، باعث شد که او به چهره‌ی محبوب پادگانهای فلسطین در جنوب لبنان تبدیل شد .



هیچ نقشه و یا برنامه‌ی نظامی نبود که ابوشاهین در طرح آن نقش عمده‌ای بدوش نگیرد . با گسترش جنگ داخلی لبنان او با ستون اعزامی جبهه ابتدا به زحله و سپس به بیروت آمد . ابوشاهین در نقش یکی از مسئولان نظامی جبهه در منطقه‌ی چهارم بیروت - منطقه‌ی هتلها - نقش حساسی را بر عهده گرفت . سلاح اختتامی او معدله (نوعی کلاشینکف موشک انداز) بود و در فتح هتلهای برماندی ، هیلتون ، منطقه‌ی سوق (بازار) و... نقش فرماندهی عملیات را بازی میکرد . احمد جبرئیل - فرماندهی جبهه - که خود سخما بسیاری از عملیات را رهبری میکرد ، هیچگاه بدون مشورت با وی دست به اقدامی نمیزد . ابوشاهین در خط اول جبهه منطقه‌ی چهارم حماسه‌ها آفرید . بارها و بارها جان خوش را با خطر انداخت و رفقای ، محاصره شده اش را از دست دشمنان فالانژ خلاص نمود . فدائیان فلسطین از جان و دل میخواستند که ابوشاهین فرماندهی تیم عملیاتی آنان را بر عهده بگیرد چون بقول یکی از آنان که بعدها بشهادت رسید ابوشاهین مجاززه میکرد . رفیق در حین یکی از عملیاتش هنگام پیشروی در منطقه سوق (بازار) که از نقطه نظر استراتژیک اهمیت بسزائی داشت در حال سد کردن پیشروی تانک ارتش فالانژیستی برکات شدت از ناحیه‌ی دست چپ مجروح گردید . (در مورد توضیح بیشتر مبارزات رفیق ابوشاهین در لبنان به شرح وقایع از زبان خود او در کتاب "جنگ لبنان" مراجعه شود) .

رفیق ابوشاهین بعد از مدتی بستری شدن در یکی از بیمارستان های بیروت ، دوران نقاهت را در خانه بسر برد . ولی چه در مدت بیمارستان و چه در مدت استراحت در خانه هیچگاه و هیچ لحظه از آموزش به رفقای مجروح خودداری نمیکرد . همینکه کسی در می یافت ابوشاهین در بیمارستان است ، استادیار او می شنافت تا هم سیاستش را از این همه فداکاری و شهادت ابراز دارد و هم از او بیاموزد . ابوشاهین سرشناس ترین چریک ایرانی در لبنان بود . او بمحض آنکه دستش قدرت حرکت بیشتری یافت با آنکه دو انگشت دست چپش بحالت فلج در آمده بود علیرغم دستور صریح پزشک به جبهه بازگشت و باز حماسه‌ها آفرید . وجود ابوشاهین در میان فدائیان باعث دلگرمی همه‌ی آنان میشد . ابوشاهین فاتح منطقه‌ی هتلها ، ابتدا از همان اقامتگاهش در "حار تحریک" به جبهه‌ی "حار تحریک" ، و سپس خط مقدم جبهه‌ی "حار تحریک" .

"عین الرمانه" رفت و سپس باز به منطقه‌ی هتلها بازگشت . ابوشاهین یکپارچه آتش بود و میخواست آنچه را که در توان دارد در راه پر شکوه انقلاب فدا نماید ، و در این موقعیت بود که بار دیگر مجروح و بستری شد . هنوز چند روزی از از بستری شدن او نگذشته بود که خواهان رفتن به تل الزعتر گردید و این در هنگامی بود که با تخلیه‌ی شهرک "تبعه" از نیروهای سازمان امل (برهبری موسی صدر - چمران) و امکان محاصره‌ی کامل تل الزعتر توسط ارتش سوریه و فالانژیستها ، زمینه برای فاجعه‌ی تل الزعتر آماده شده بود . اما نه تنها رفقای گروه بلکه جبهه‌ی خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی عمومی، نیز از اعزام این رفیق قهرمان به جبهه‌ی جنگ امتناع ورزید . رفیق پس از دو سال جنگ مداوم و دوبار جراحت سخت احتیاج به درمان و استراحت داشت ، از اینسرو برای درمان مجدد و انجام عمل جراحی بر روی عصب دست و پا از راه قبرس به اروپا اعزام گردید . ابوشاهین از این فرصت سود جست و به کمک رفقای دیگر ، کتاب جنگ للنا - فاطات یک رفیق کارگر در جنگ داخلی لبنان - را تدوین کرد . کتابی که بحق یکی از آثار برجسته‌ی جنگ پارتیزانی و از جمله با ارزش ترین کتابهای ست که در باره‌ی جنگ لبنان و جنبش مقاومت فلسطین انتشار یافته است . رفقای جبهه‌ی آزادیبخش فلسطین در مقدمه‌ی خود بر این کتاب مینویسند :

این کتاب خاطرات و ملاحظات مبارزی ساده و خودجوش است که با قلب پاک و صداقت و احساس انقلابی، آنچه را دیده، حس کرده و زندگی کرده نوشته است . در این کتاب مبارزی در خلال رویاها ، درک ، خودجوشی و فهمش ، حوادثی را تصویر میکند که تا حد زیادی شاهد زنده و صادقی از دوران مهمی از تاریخ فلسطین و جنگ لبنان است"

ابوشاهین فرزند جنگ و انقلاب ، گادربرجسته و انقلابی، گروه پس از مداوای مجدد و گذراندن دوره‌ی نقاهت عهده‌دار مسئولیتهای جدید گردید . رفیق مسئول آموزش و تدارکات و فرماندهی تیم عملیاتی بود که بر آن شد بزرگترین عملیات نظامی گروه را سازمان دهد .

در سال ۱۳۵۵ و قبل از گسترش مبارزات مردم ، گروه برای بار دوم بر آن شد که با اقدام یک عمل انقلابی ، یکی از بزرگترین موانع رشد جنبش انقلابی در ایران را از بین ببرد . گروه با تحلیل مشخص از نقش محوری شاه در رژیم حاکم ایران و هم چنین "قدرت" وی در دستگاه اجرائی دولت ، بعنوان گامی در راه ایجاد امکانات وسیعتر برای کار سیاسی ، اعدام انقلابی شاه خائن را در دستور کار قرار داد و پر واضح بود که هیچ رفیقی با اندازه‌ی رفیق "ابوشاهین" صلاحیت و کاردانی کافی برای انجام رساندن این اقدام مهم را نداشت . رفیق در این عمل نیز شوق ، هیجان و ابتکار عمل خارق العاده‌ای از خود نشان داد . انجام کلیه‌ی تدارکات با موفقیت بی پایان رسید ولی متأسفانه برنامه‌ی سفر شاه به محل مورد نظر انجام

نگرفت بعدها متوجه شدیم که از همان سال شاه، سفرهای غیررسمی خواه به خارج از کشور را به توصیه ما موران سیا متوقف کرده است. نتیجتاً بعد از ماهها تلاش و پیگیری این برنامه از دستور کار خارج گردید.

رفیق ابوشاهین سهم برای کمک به فعالیتهای سیاسی - تدارکاتی رفقا به بیروت اعزام گردید بعد از مدتی فعالیت در بیروت که معروف همبستگی هرچه بیشتر با جبهه آزادیبخش فلسطین (بخش منشعب از جبهه خلق برای آزادی فلسطین - فرماندهی عمومی) گردید، به ایجا داوولین پایگاه آموزشی جبهه پرداخت و مدتی اسلحه‌شناسی، تاکتیک و استفاده از سلاحهای سنگین را تدریس نمود. همزمان با فعالیت در کادر آموزشی جبهه، به آموزش رفقای گروه که اعزام ایران بودند نیز پرداخت. در همین دوران بود که تهاجم هشت روزه اسرائیل در جنوب لبنان آغاز شد و رفیق ابوشاهین در معیت تمامی رفقای موجود در لبنان به جبهه جنگ رفت. رفیق در این مدت حماسه‌ها آفرید، او ابتدا فرماندهی ستون مهمی از فدائیان جبهه آزادیبخش فلسطین را بعهده داشت و در جنگهای انبوه جنوب لبنان، پیشروی اسرائیلی‌ها را سد نموده بود. بعد از آنکه اسرائیل محور مرکزی حمله‌ی خویش را متوجه بندر صور نمود، رفیق به همراه چند تن از رفقای جبهه به کمک محاصره شدگان بندر صور که اغلب از کادرهای جبهه خلق برای آزادی فلسطین بودند رفت، و چند روز قهرمانانسه با عده‌ی معهودی از فدائیان از بندر صور دفاع نمود. بعدها ابویونس فرماندهی نظامی جبهه خلق برای آزادی فلسطین که خود نیز جزء محاصره‌شدگان بود، از او بعنوان جسورترین و کارداران ترین فدائی فلسطین نام برد. رفیق ابوشاهین با خمپاره‌انداز خویش بارها و بارها از ورود قایقهای مهاجم و تانکهای اسرائیلی به جنوب جلوگیری و دیدنسان مفعی دیگری بر دفتر پر بار زندگیش افزود. بعد از خاتمه جنگ رفیق به بیروت بازگشت و چند ماهی در بخش تدارکاتی و تبلیغاتی سازمان فعالیت نمود.

رفیق سپس در ادامه فعالیت‌های سازمانی و هنگامیکه انتقال کادرهای سازمان به ایران در دستور کار گروه قرار داشت به افغانستان رفت. هدف او از این سفر ایجاد کانال مطمئن مرزی از افغانستان بایران بود. رفیق پس از مدت‌ها تلاش موفق به ایجاد یک کانال ارتباطی گردید و سپس به لبنان - که آن زمان مرکز فعالیتهای تدارکاتی سازمان بود - بازگشت.

رفیق ابوشاهین (فؤاد) که لحظه‌ای از تلاش برای انتقال گروه به ایران بازمی ماند داوطلبانه مسئولیت حمل برخی از سلاحهای ضروری به موز را پذیرفت و فقط در یکی از سفرهایش و در جبهه‌ی حکومت نظامی در ترکیه با بستن چندین هفت تیرومسلل کوچک به بدنش از لبنان به سوریه و سپس به ترکیه رفت. این هنگامی بود که مرحله اولیة انتقال گروه به ایران به انجام رسیده بود و برنامه‌ی انتقال فوری همه‌ی رفقا به ایران در عرض کوتاهترین مدت ممکن طرح گردید. رفیق ابوشاهین نیز از جمله رفقای بود که میبایست در اسرع وقت به ایران بیاید، او دوباره به

افغانستان بازگشت و هنگام ورود به ایران - قبل از قیام بهمین - توسط مرزبانان ایران دستگیر شد. رفیق ابوشاهین که افغانی را نیز براحتمی تکلم میکرد خود را جزء سیل مهاجرین افغانی که بدنبال کار به ایران آمده‌اند معرفی کرد، و نتیجتاً بدون هیچگونه شناسائی آزاد شد. رفیق در پی تدارک سفر دیگری بود که قیام بهمین ماه عرش حکومت شاهنشاهی را در هم کوبید و او با پاسپورت جعلی لبنانی با اخذ ویزا از یکی از کنسولگریهای ایران در افغانستان به ایران آمد. و پس از سالها دوری به نزد خانواده‌اش رفت، سپس به تهران آمده و بعد از مدتی فعالیت در تهران به همراه رفقای دیگر سازمان به کردستان رفت.

پیشمرگ کردستان

سازمان ما از همان آغاز فعالیتش در ایران فعالیت در میان خلقهای تحت ستم - بخصوص کردستان - را در دستور کار قرار داده بود سازمان با تحلیل مشخصی که از عملکرد رژیم جمهوری اسلامی و نقش ملیت‌ها در انقلاب ایران داشت بر آن بود که تبلیغ و شرکت در مبارزه برای تحقق شعار "حق ملل در تعیین سرنوشت" که در این مرحله مفهوم واقعی خویش را "دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای خلقها" میباید از جمله وظائف نیروهای کمونیست است. علاوه بر آن - حوادث و تجارب سنج خونین در نوروز سال گذشته - عملانشان داده بود که طلایه‌دار جنبش خلقهای ایران، جنبش ملی کردستان است. کردستان چشم‌افندیه جمهوری اسلامی بود. از این رو با توجه به موقعیت خاص جنبش کردستان در جنبش سراسری ایران و همچنین با این تحلیل که مبارزه آتی در کردستان بدون شک مبارزه‌ای مسلحانه و توده‌ای خواهد بود، رفیق ابوشاهین به همراه کادرهای دیگر سیاسی - نظامی سازمان به کردستان اعزام شدند. هدف اولیه سازمان در کردستان، سازماندهی سیاسی - نظامی و همکاری با نیروهای چپ کرد بود. در این جهت رفقا با سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران - کومه‌له - که تا قبل از هجوم ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ فعالیت علنی و گسترده‌ای را آغاز نموده بود تماس گرفته و طرح‌ها اولیه همکاری مشترک ریخته شد. اولین بخش این طرح همکاری ایجاد پایگاه آموزشی برای رفقای کومه‌له بود. خرداد ۸۵ اولین پایگاه آموزشی کومه‌له به مسئولیت رفیق ابوشاهین که در کردستان بنا مرفیق کاک فؤاد نامیده میشد در کوههای سربلک کشیده اطراف سردشت آغاز بکار کرد. رفیق فؤاد در فضای دیگری متواضعانه آنچه را که در طی سالها مبارزه آموخته بودند به رفقای کومه‌له و دیگر جریان‌های سیاسی منتقل میکردند. هنوز دومین دوره‌ی نظامی به پایان نرسیده بود که هجوم وحشیانه‌ی ارتجاع و امپریالیسم به کردستان آغاز گردید. رفقای دوره دیده به نقاط مختلف کردستان اعزام شدند و رفیق فؤاد در معیت رفقای دیگر و یکی از کادرهای رهبری سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران - کومه‌له - به سازماندهی سیاسی نظامی در اطراف سردشت پرداخت.

در این هنگام ارتش و پاسداران با یک هجوم وحشیانه که با آغاز آن بود، تقریباً تمامی شهرهای کردستان را به تصرف خویش درآوردند. نیروهای پیشمرگ نه‌ا مکانات و نه تجربه‌ی لازم برای دفاع

از شهرها را داشتند و در نتیجه سوز، مهاباد، بوکان، سنندج، سردشت، پیرانشهر به تصرف نیروهای ارتش درآمد. دولت که تصور مینمود با تصرف شهرها جنبش مقاومت را از پای در آورده است با اعلام پاکسازی، کوهستانها و دهات اطراف را آماج حملات دهنشانه خویش قرار داد. ارتش ایران بود که با تسلط بر کوههای سردشت، امکان تماس بین نیروهای پیشمرگ مستقر در اطراف سردشت، مهاباد، پیرانشهر را از بین ببرد و با این خیال ستون بزرگی را عازم فتح گورمرکرد. اولین جنگ بزرگ با ارتش در یک منطقه کوهستانی صورت گرفت و در اینجا بود که تجارب و کاردانی رفیق فؤاد حماسه‌ای دیگر آفرید. خود او در جزوه "کردستان، بارهای ارتجاعی نظامی جنگ مقاومت" که بسزودی منتشر میشود میگوید:

"وقتی ارتش از پیرانشهر حمله کرد و پیشروی را آغاز نمود ما تصمیم گرفتیم در منطقه کوهستان گورمر شدیداً در مقابلشان مقاومت نمائیم. گورمر منطقه‌ای کوهستانی و پراز دره‌های وسیع بود. گورمر تبدیل به یکسی از پایگاه‌های اصلی جنگ شده بود. قبل از آغاز حمله، حزب دموکرات مردد بود که منطقه را تخلیه کند یا نه؟ هنگامیکه رفقای کومه‌له به قصد دفاع از منطقه آنجا ماندند، حزب سبز محکم به دفاع از منطقه شد. از مسامحه حواس نداشتند که توپهای ۱۰۵ و ۱۰۶ را برایشان براه اندازیم. همچنین خمپاره‌های ۱۲۰ میلیمتری را برایشان مستقر کرده و سنگربندی نمودیم... دو مسلسل سنگین کالیبر ۵۰ و ۶۹ را نیز کار گذاشتیم. در آن زمان هر روز ۶ تا ۷ هلی کوپتر مرتباً از صبح تا عصر پرواز میکرد و منطقه جنگی را تیرباران مینمود و دور میزد. فشار روحی بر روی رفقاً بسیار سنگین بود. ارتش به حدود ۷ کیلومتری منطقه ما رسیده بود که مقاومت در برابر ارتش را آغاز کردیم. ۸ روز جنگ در آن منطقه ادامه داشت و ارتش پشت با توپهای ۱۰۵ و خمپاره‌های ۱۲۰ میلیمتری و توپهای ۱۰۶ ما را مورد حمله قرار داده بود و ما نیز با همان نوع اسلحه جواب آنان را میدادیم. با مسلسل‌های سنگین راه‌های کوپترهای ارتش را مسدود کردیم. هلی کوپترها در تلاش بودند که نیرویی در شب پیدا کنند و ما بتدریج با وجود مسلسل‌ها دیگر با یکان فرود هلی کوپترها وجود نداشت. سنگرهای ما در مناطقی کوهستانی بگونه‌ای تعبیه شده بود که در چشم‌رس دشمن قرار نداشت و گلوله‌های آنان که هر ۲۰ الی ۳۰ دقیقه شلیک میشدی اثر نبود.

... ما در منطقه وسیع جنگی بودیم لیکن مناطقی که دشمن در آن مستقر شده بود در دشتی قرار داشت بنام دشت حسین که به لحاظ خصوصیات آن هر توپیی را که شلیک مینمودیم به قلب دشمن میخورد... ارتش بعد از ۸ روز از منطقه گورمر به پیرانشهر عقب نشینی نمود."

بدینسان که فؤاد، یکی از عملیات نظامی بزرگ علیه ستونهای ازمای ارتش به منطقه کردستان را سازمان داد. تجربه‌ی نظامی طولانی وی، تسلط کامل بر کار برد انواع سلاحها و همچنین قدرت فرماندهی اش، با شها مت و دلاوری پیشمرگان کرد که

براستی بدون هیچ تجربه‌ای در مقابل ارتش ایستادگی مینمودند چنان اسطوره‌ای از مقاومت در گورمر ایجاد نمود که حتی مدت‌ها بعد از عقب نشینی ارتش از گورمر، حتی هلی کوپترها - جرات پرواز بر فراز منطقه سردشت را نداشتند.

از این پس رفیق فؤاد بمنابهی پیشمرگ برجسته‌ی کردستان وارد عمل شد، روزی با خمپاره به کوبیدن ملاشیخ پرداخت روزی در تیم حمله به پادگان ربط فرار گرفت، و روز دیگر در حمله به پادگانهای ارتش و محل استقرار پاسداران در مهاباد و سقز شرکت کرد. فؤاد محبوب پیشمرگان کومه‌له و یار و یاران در تمام جبهه‌های جنگ بود. فؤاد چهره‌ی محبوب جنگهای مقاومت هر آنچه میدانست بدور از هیچ فرقه‌گرایی بکاردها سازمانهای مختلف میآموخت. بقول خودش انتقال تجربه از مهمترین وظایف هر انقلابیست. بهر رو کاک فؤاد تا فتح مجدد شهرها در کردستان جنگید و سپس برای انجام کارهای دیگر دو ماه از کردستان خارج شد. وی سپس به کردستان بازگشت و بعد از مدتی فعالیت سیاسی در سنندج به مریوان رفت. در آن زمان یک پادگان آموزشی در مریوان به مسئولیت یکی دیگر از کادرهای نظامی سازمان ما تشکیل شده بود و کاک فؤاد برای کمک با تمام هر چه سریعتر این دوره به مریوان اعزام گردید. با طرح مسئله‌ی لزوم خلق سلاح "سپاه رزگاری" از جانب کومه‌له با موافقت رفقای سازمان، کاک فؤاد به همراه رفیق دیگر مسئولیت اجرایی خلق سلاح سپاه رزگاری در مریوان را پذیرفت و به اتفاق یکی از رفقای کادر رهبری کومه‌له به مریوان مریزی اولیه پرداخت. کاک فؤاد با شرکت و فرماندهی عملیات خلق سلاح سپاه رزگاری گام مهم دیگری در راه اعتلای جنبش مقاومت کردستان برداشت. بعد از این واقعه کاک فؤاد به سنندج بازگشت و در همین انجام فعالیتها سیاسی سازمان به تعلیم افراد "بندها"ی سنندج پرداخت. کاک فؤاد در آنجا نیز هر چه میدانست عرضه نمود و بسیاری از رفقای "بندها" که سهم عمده‌ای در جنگ مقاومت ۲۰ روزه سنندج داشتند، از جمله افرادی بودند که توسط کاک فؤاد تعلیم یافتند.

توپچی سنندج

از هر بارترین مراحل زندگی کاک فؤاد، دورانی بود که ارتش به همراه سپاه پاسداران حمله‌ی مجدد به سنندج را آغاز کرد کاک فؤاد قرار بود روز قبل از حمله‌ی ارتش به کردستان، برای مدتی از کردستان خارج شود با آغاز حمله در سنندج ماند و در کنار رفقای دیگر سازمان و در یک همکاری نزدیک و صمیمانه با رفقای سازمان انقلابی رحمتکشان کردستان در سمت فرماندهی نظامی دفاع از سنندج، جبهه‌ی وسیعی را سازمان داد. کاک فؤاد شب و روز را در سنگر میگذراند. مهارت او در استفاده از سلاحهای سنگین با اندازه‌ای بود که بدون استفاده از وسایل متعارف برای اندازه‌گیری زاویه و جهت یاب خمپاره‌انداز و توپ، گلوله‌ها را مستقیماً به هدف میزد. او بارها و بارها با خمپاره و توپ، پاسداران و پاسگاه افسران را زیر آتش گرفت. بقول یکی از رفقای که خود نیز در جنگ شرکت داشت و مجروح شد، او حماسه‌میآفریند و شاید یکی از حماسه‌های او در این جنگ ۲۰ روزه حمله به ستون نظامی ازمای ارتش از فرودگاه به پادگان بود. رفیق فؤاد با تعبیه‌ی راکت‌انداز و ایجاد کمین بر سر راه آنها، در عرض مدت کوتاهی ستون نظامی ارتش را منهدم کرد و چنان ضربه‌ی محکمی

صدای توفریاد، فربادگان، فربادگان، فربادگان

بهر خطی ایسران
جوب لیمان و فلسطین
رفیق آزاده و دلیر
دشمن ظالم و ستمگر
در تل رعترا، کردستان
بر علیه ارتجاع
در مبارزه با ضد خلق
صداها جان فدای راه تو

از خوزستان تا کردستان
تل زعفران در ریاسین
ای کارگر کبیر
کاک فواد کارگر
در فلسطین، در لبنان
بر علیه سرمایه دار
بیهوده نبود مرگ تو
تنها با شهادت تو

گرامی باد خاطر رفیق رزمنده مرتضی سید اسماعیل
(ابوساهین - کاک فواد)

دور در پیشمرگان فهردان کردستان
پیروز باد انقلاب سوسیالیستی ایران



بهمه اسماعیلی و توفریادی سال اشغال فلسطین بودنا
صمیمی و بیگانه و همزبانان مبارزین

اشغالگران را

تشیها

با قهر انقلابی

همینوا

بیرون راند!

سارغان وحدت کمونیستی

بر ارتش وارد آورده روحیهی پرسنل نظامی پادگان شدیداً
تضعیف شد.

با لآخره کاک فواد کارگر انقلابی و قهرمان جنگهای داخلی
لبنان، فاتح منطقهای هتلها در بیروت، مدافع سر سخت مناطق
"شیخ" و "حار تحریک"، پارتیزان شجاع بندر صور، فرماندهی
دلیر فدائیان فلسطین در دل سرزمینهای اشغالی و با لآخره مربی
نظامی، سازمانده و رهبر عملیات پیروز مندانهای انقلابی در
کردستان در روز ۶ اردیبهشت ماه هنگامیکه در خط مقدم جنگ
یعنی در چند صد متری پادگان میجنگید، و هنگامیکه برای ایجاد
پوششی مناسب برای خروج یکی از رفقای کومه له از سنگری که
امکان سقوط آن میرفت به آنجا شتافت، پس از ایجا دیوشش
مناسب جهت عقب نشینی رفیق، هنگامیکه میخواست خود نیز به
سنگری دیگر برود گلوله‌ای کالیبر ۵۰ سینه اش را شکافت و پس
از آنکه بخاک افتاد، خمپاره‌ای نیز کنا ر سرش بزمین خورده
و منفجر گردید و بدینسان زندگی افتخار آفرین یک انقلابی که ۹
سال مداوم در تمامی جبهه‌های مبارزه علیه امپریالیسم و سر-
مایه داری، ارتجاع و صهیونیسم، مسلحانه مبارزه کرد پایسان
یافت.

شهادت کاک فواد

خبرنامه‌ی کومه له بعد از شهادت رفیق مرتضی (فواد) نوشت:

"... در ساعت ۱۲ ظهر روز ۲/۶ واحدهای ارتش یورش شدیدی را
از محله‌ی "گروی گرول" بطرف شهر آغاز کردند. هدف آنها
صرف تبه‌ی "شیخ محمد صادق" واقع در ضلع شرقی پادگان و به
فاصله‌ی حدود ۵۰ متر در خارج از آن بوده است. در این
عملیات یکی از همزمان و همسرگرا ن غیر کردینام فواد که
سالها در سرزمین فلسطین علیه سک زنجیری امپریالیسم یعنی
اسرائیل جنگیده و این بار در کنا ر خلق کرد و پیشمرگان سازمان
ما می جنگید و ما دقانه و فعالانه به مبارزه مسلحانه اش ادامه میداد
شهید شد. این رفیق فداکار عضو سازمان وحدت کمونیستی و بار
و بار و بار در مبارزاتمان بود. خود او نیز یکی از فرزندان دلیر
خلق عرب در خوزستان بود. او یکی از شجاعترین و فداکارترین
و کاردان ترین پیشمرگانی بود که در جنبش مقاومت خلق کرد
از ابتدا شرکت کرد، پادش همیشه گرامی باد."

سرودی برای کاک فواد

در مراسمی که برای بزرگداشت شهادت سنندج در شهر بیوکمان
برگزار میگردد، پس از قرائت پیام رفقای هوادار سازمان
در بیوکمان سرود زیر در بزرگداشت خاطر رفیق فواد توسط
پیشمرگان کرد خوانده میشود.

کاک فواد استاد ماست راه فواد راه ماست
درو در کاک فواد، پیشمرگ کردستان، پیشمرگ دیربازین
پیشمرگ فلسطین

کاک فواد، کاک فواد

رفیق مرتضی در کردستان خود را فواد اهل خوزستان معرفی کرده بود.

راه رشد غیر سرمایه داری (۳)

یابارکشی برای بورژوازی

عوشنگ محبی

وظیفه کمونیست‌ها از دیدگاه الیافنسکی یا چگونگی بارکشی برای بورژوازی

درجه وفاداری کادرها به آرمان سوسیالیسم چه معنایی میتواند داشته باشد؟ آیا باید تصورات این رهبری از سوسیالیسم خرده بورژوازی را تقویت کنند؟ سوسیالیسمی را تبلیغ نمایند که مطبوع خاطر خرده بورژوازی باشد؟ که در این صورت آگاهی علمی‌اش را، سوسیالیسم علمی را در سوسیالیسم خرده بورژوازی تحلیل برده است. به مبلغ صاف و ساده، سوسیالیسم تخیلی تبدیل شده است. ممکن است تعجب آور بنظر بیاید، اما کم نیستند "کمونیست‌هایی" که برای "نترا شدن" خرده بورژوازی برای همزمانی با آن، برای "نشکستن صفوف خلق"، به امید تحول گام به گام آن، بقول خود "تاکتیک میزنند تا جنبه‌های مترقی رهبری" را تقویت کنند، و در این راه به قبول و تبلیغ مبتذل ترین و پیش پا افتاده ترین نوع تئوریهای پوپولیستی بعنوان سوسیالیسم در میغلطند. مثلاً همچون آقای نورالدین کیانوری اعلام میدارند که:

"من فکر نمیکنم هیچگونه تفاوت فوق العاده‌ای بین سوسیالیسم علمی و محتوای اجتماعی اسلام از سوی دیگر وجود داشته باشد. برعکس جهات مشترک فراوانی هم دارند" (تکیه از ماست)

تقلیل دادن سوسیالیسم علمی به سطح پوپولیسم مبتذل، و مخدوش نمودن آن، از این نظر که به رشد آگاهی کارگران و جنبش کارگری صدمه میزند، خودبخود خیانت بمنافع تاریخی این طبقه است. اما ابعاد خیانت وقتی روشنتر میگردد که به این نظر الیافنسکی نیز توجه کنیم که کمونیست‌ها اقلیتی ضعیف در این گونه کشورها میباشند، اگر قرار باشد این اقلیت نیز خود را تسلیم تئوریهای خرده بورژوازی کند و مبلغ آن باشد، مگر نه اینکه پیرویه رشد آگاهی سوسیالیستی در جامعه به عقب‌انداخته میشود، مگر نه اینکه نسل‌های بعدی باید دوباره از نو آغاز کنند و آن تئوسوری و تجربه‌ایکه پایداری بر اصول سوسیالیسم علمی میتواندست برای آنان بجای بگذارد را خود کسب کنند؟ حال آقای الیافنسکی باید جواب دهد که آیا این امر به تسریع گذار بسوی سوسیالیسم کمک میکند یا نه کندتر شدن آن؟ آقای الیافنسکی باید جواب دهد که در جامعه‌ایکه بقول ایشان بورژوازی و خرده بورژوازی از نظر فرهنگی و سیاسی رشد یافته نر هستند، ادامه سیاست فوق الذکر از طرف کمونیست‌ها، صحنه را برای تسلط فرهنگی و سیاسی بورژوازی و تعمیق کارگران و زحمت‌کشان باز نمیگذارد؟ آیا این امر تسریع گذار بسوی سوسیالیسم است و یا کند کردن آن؟ وظیفه روشنفکران کمونیست که به تفاهت ما هوی سوسیالیسم خرده بورژوازی یا سوسیالیسم علمی و همچنین به تاریخچه پیدایش و نقش و جایگاه هر یک واقفند چیست؟ اینست

الیافنسکی خود را به تناقضات سناریویی که از "راه رشد غیر سرمایه داری" ترسیم مینماید، آنگاه نشان میدهد. او مجبور است اعتراف کند که نتیجه‌ی تقویت و استحکام سرمایه‌ی خصوصی - در عین کوشش برای محدود کردن آن میتواند نهایتاً به رشد سرمایه داری نیچر بیانجامد. از ایشرو اعمال سیاست‌هایی از این قبیل لزوماً زمینه سازی برای سوسیالیسم نیست. پس چه باید کرد که این سیاست‌ها - که بقول الیافنسکی بخودی خود جهت گیری سوسیالیستی ندارند - جهت گیری سوسیالیستی پیدا کنند؟ شرایط لازم برای اینکه این برنامه‌های اقتصادی در خدمت تشبیت بورژوازی قرار نگیرد چیست؟ راه حل الیافنسکی بقرار زیر است:

"تحت این اوضاع و احوال آن مشی سیاسی صحیح که تحقق فعال آن بوسیله‌ی روبنای دولتی - سیاسی قابل اجراست، عبارتست از: وفاداری کادرهای رهبری کننده و تمام کادرهای دیگر به آرمان سوسیالیسم، شکل رشد یافته‌ی زحمتکشان و نفوذ آنان در امور دولتی، وحدت نیروهای مترقی و بالاخره اتحاد نزدیک با سیستم جهانی سوسیالیستی. اینها هستند تنها فام‌های واقعی [داخلی]؟ و خارجی برای راه رشد غیر سرمایه داری با یک دورنمای سوسیالیستی. اینها هستند تنها فام‌های برای آنکه سرمایه‌ی رشد یافته (اگر چه در یک چهار چوب معین و محدود ملی و بین المللی وجود داشته باشد)، از این چهار چوب فراتر نرود و امکانات ترقی که در کشورهای رشد یافته قابل حصول است در جهت سوسیالیسم بحریان افتد" (همانجا) (تاکید از ماست)

بنابراین بسیار واضح است که از دیدگاه الیافنسکی، وظیفه کمونیست‌ها تقویت و استحکام چهار تضمین فوق میباشد زیرا که فقط از این طریق است که "راه رشد غیر سرمایه داری" میتواند سر فراز درآید و سوق جامعه را بسوی سوسیالیسم تسریع نماید.

از تضمین اول شروع کنیم و نقش کمونیست‌ها را در تحقق آن جستجو نمائیم. قبلاً، در بخش‌های پیشین نشان دادیم که سوسیالیسمی که رهبری خرده بورژوازی به آن معتقد است از چه قماش است. حال وظیفه کمونیست‌ها در بالا بردن

مه‌های اقتصادی دولتی و خصوصی کمک‌یکسند (رسد بازار دا- حلی، پاشن آوردن محارح خدمات ضروری برای زحمتکشان، بسیج انسان در تولید، سازماندهی تولید...) دوماً " اتحاد تسهیلات دولتی و نفوت اینگونه شکلات بطور طبیعی کنترول و نفوذ دولتی را و بخصوص سلطه فرهنگی حزب خرده‌بورژوازی‌ها - کم را برآنان میکتراند. و این امر توهم دولت تمام‌خلقی که مدافع زحمتکشان اس را نفوت میکند. روابط دروسی اینگونه تسکیلات و سیز رابطه آنها با دولت علیرغم ظاهر دموکراتیک، عموماً " بسیار بوروکراسیک بوده بطوریکه مرکب فعال و مؤثر اعضا در تصمیم‌گیرها عملاً " میسر نیست. بخصوص اینکه بگفته خود البیا نسکی در " راه رشد غیر سرمایه‌داری " وجود " ریاست جمهوری " فوی " سیستم یک حزبی "، " وحدت بسنه‌ای رئیس‌کسور، رئیس دولت، و رهبر حزب در وجود یک شخص "، " اختلاط دستگاه دولتی و حزب " و " تحکیم هرچه بیشتر استرا- لیم " امری بسیار محتمل می‌باشد. عبارات دیگر تماماً می‌نرابط برای ایجاد تسکیلاتی که هم با حدودی مورد توجه و پشتیبانی توده‌های متکثر در آن باشد و هم در عین حال کاملاً " تحسب کنترول حزب حاکم و یا دولت فرارگرفته باشد، فراهم است.

که در حدود امکانات محدود خود اس آگاهی و تجربه را در حامد بسنج کند، و با اسکد وجوه تفاوت این دو رایاک کرده و بد استمرار سوهمات کارگران و زحمتکشان کمک نماید. و البسدر اس را با یک حمایت قدرتمنداران، از امکانات فعالیت بسری برخوردار سوتند؟

حال برای لحتدای حوشین باشیم و تصور نمایم که الباسکی بر خون ما می‌بندارد که نیروهای کمونیست باید بر اصول عماد خود اسوار سمانندو در مقابل رهبری خرده بورژوازی دحارسلم طلبی نشود. پی آمد طبیعی چنین ساسی، سافل دو درک متضاد از سوسالیسم می‌باشد. همانطور که در سخن مفایسه انواع سوسالیسم اشاره نمودیم بنوری علمی سوسالیسم در موارد انواع دیگر سوسالیسم نرار نمیکرد، بلکه خود زاده نفی آنها بوده و بسعوان مدنی در مقابل آنها ظهور میکند. در روندهای واقعی جامعه، ثغابل فون‌الدکر نه صرفاً " بصورت جدال ثئوریک، بلکه در غالب برآمده‌های اجتماعی متفاوت و منع- معارض منعکس میگردد. برنامه‌هایی که مسقیماً " سارایط زیست طبقات مختلف جامعه سرو کار دارد، اس سرباط را تغییر-

در مقابل اندیشه‌هایی چون "دولت خلقی" و "دولت طرفدار" و امثالهم، کمونیستها مجبورند بر عملت طبقاتی دولت و اعمالش جهت‌گیری طبقاتی اش را نشان داده و سبایل

در عین حال این تسکلات مورد استقبال سرمایه‌داری خصوصی این کشورها سیز می‌باشد، زیرا که این اسرا اعتراضات و انتظارات کارگران و دیگر زحمتکشان را از طریق سازمان‌هایی که تحت سلط دولت می‌باشد، هدایت میکنندو در حل اختلافات میان کارفرما و کارگرمستقیماً " پای دولت و مسئولین دولتی (یا حزب حاکم) را بمیان میکشد. دولتی که جلوه‌خلقی و مردمی دارد و عدالت‌داورن اش را، لاقل برای مدنی، خیل وسعی از زحمتکشان باور دارند. بدین ترتیب اندیشه کادت " دولت: مدافع اکثریت "، " دولت: داوری غرض " که در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته پس از سالها کوسس و جدال ایدئولوژیک، در شعور اکثریت مردم جای گرفت و از محمل‌های حفظ حکومت سرمایه‌است، در کشورهای مورد بحث دنیای سوم بطریقی دیگر - لاقل موفنا " - راه خود را در اذهان مردم باز میکند.

اما از دیدگاه کمونیستها، مسئله، تسکلات زحمتکشان و کارگران از دیدگاهی متفاوت و متضاد با آنچه که ذکر شد طرح میگردد. سرچورد به مسئله تسکیلات صرفاً از زاویه بهبود شرایط زندگی زحمتکشان و جلب رضایت آنان، در چهار چوب نظام حاکم نیست. بلکه تسکیلات از این نظر مطرح است که می‌نواهد در شرکت مؤثر زحمتکشان در حنه‌های کویاکون (اقتصادی سیاسی - ایدئولوژیک...) ساررد طبقاتی، نفس مهم اعفا کنند. حوسبت‌دکر دهم که سراسر کمونیستها، در ده اول سنکل کارگران مطرح است و س-

میدهد و در عین حال از آنها سراتر میگردد در واقع ایس تفابل خود وجهی از ساررد طبقاتی در جامعه است. در سسجه رابطه بین نیروهای کمونیست و رهبری خرده‌بورژوازی را عمدتاً " روند مبارزه طبقاتی در من جامعه معین میکند، و دورسای آینده را نیز بهمنشن. در این صورت این تصور آفای الباسکی که کم با رباد بودن درجه وفاداری کادره‌های رهبری به آرمان سوسالیسم " می‌نواهد تأسری حم کتر در اس بروسه داشته باشد، مثلاً " گنه را سفع کمونیستها و بصربورژوازی سکس کند، مبین سانسرم اس و س (اگر عوام‌فرسبی باشد).

اما در مورد حکم دوم، یعنی " شکل رشد یافته زحمتکشان و نفوذ آن در امور دولتی " و بین کمونیستها در تحفصق آن؛ مسئله سنکل زحمتکشان و بخصوص کارگران اس کوبه‌جوا- مع از روایای مختلف مطرح میگردد. از دیدگاه خرده‌بور- رواری، تسکلات و سازماندهی گروه‌های محلف زحمتکشان در خارجوب‌سعی از سدکا، اتحاد، ساروی... نه فقط مورد کنول سباند. بلکه ضروری بر سب. و از همین جهاست که دولتهای مورد بحث در سنکل و نفوت اینگونه سازمان‌ها سببلی سب فراهم ماورند. زیرا که اولاً " عملکرد اصفا - نی اسکونه تسکلات می‌نواهد از نکات در بهبود وضع انمادی زحمتکشان مؤثر واقع سوبد- و فراموش نکنیم که اتحاد رفاه و ساررد با فقر یکی از اهدان رهبری خرده- بورژوازیست - و از جانب دیگر خود نه تحف و سهیل سب-

سکل افشاری از زمینکنان سهرو ده که شرایط اقتصادی
زندگیان آنها را هرچه بیشتر سوی زندگی کارگری سوق
میدهد و سر موعیت احنا عیان (آمیرش یا کارگران، کارو
زندگی دسحمی، تصعف بکرات خرافی...) پنا نیل جذب و
جابجائی آنان را در طبقه کارگر زیاد نموده است. البته
این به مفهوم بی‌بوجهی کمونیستها به مشکلات صنفی، دموکراتیک
و... که متواند اسار مختلفی از مردم را در برگیرد نیست،
بلکه مبین این میا سده که فعالیت صرف نیرو در اینگونه
سکلیات از اولویت کمبری برخوردار است. مهمترین وظیفه
کمونیستها در جریان مبارزه، طیفانی در دوران زمینه‌سازی انتقال
سوسیالیستی، کمک به سریع آگاهی طبقه، کارگراست. اما این
پروژه‌پروژه‌ای استزاعی و صرفاً "ذهنی نیست. آگاهی کارگران
به طبقه خود، با بولی تبدیل کارگران" از طبقه در خود به طبقه
برای خود" فقط در جریان واقعی زندگی و مبارزه کارگران
مسواند جریان داشته باشد. و شرکت و همپائی روشنگران در این
مبارزات، این پروژه را سریع و پیاکندمیکند. طبیعی است
که پروژه آگاهی کارگران به طبقه خود، از پروژه آگاهی ایشان
به طبقه متضاد آن، یعنی سرما به داران، نه تنها جدا نیست بلکه
با آن یگانه است. زیرا که این دو طبقه در عینیت جامعه، فقط
در تضاد و تعادل با یکدیگر وجود داشته و مفهوم پیدا میکنند و بهمین
دلیل مفهوم یکی، مفهوم دیگری را در بر دارد. و بدین خاطر است
که کمونیستها - دقیقاً "بناط سریع زمینه‌سازی انقلاب
سوسیالیستی - میگویند اعتراضات و مبارزات کارگران را تنها
آنجا که ممکن است، در جهت رشد آگاهی آنها بر تضاد با سرمایه -
داران سوق دهند، و بر تفکیک منافع آنها با دیگر اقلات و طبقات
تکیه میکنند. یعنی بر عکس خواسته‌های رهبری خرده‌بورژوازی
که مسئله وحدت منافع همه طبقات و افشار و امکان تخفیف اختلافات
طبقاتی را تبلیغ مینماید، کمونیستها دقیقاً "تفاد و وظیفه اصلی
جامعه را تبلیغ مینمایند و با در مقابل اندیشه‌هایی چون
" دولت خلفی " و " دولت طرفدار اکثریت " و " دولت بی طرف"
و امثالهم، کمونیستها محبورند بر حمله طبقاتی دولت تکیه
کنند و از خلال سیاستها و اعمالش جهت گیری طبقاتی را نشان
داده و مقابل آن برنامه‌های مشخص عرضه کنند. فعالیت
کمونیستها در انواع سکلیات کارگری (از سندیکا و اتحادیه‌ها
گرفته تا سکلیات سیاسی و در نهایت حزب طبقه کارگر) از جنبه‌ها
و در مراحل مختلف، در خدمت اهداف فوق‌الذکر قرار میگیرد.
مثلاً از نظر کمونیستها سدیکا و اتحادیه فقط بدین خاطر مهم
سینند که منافع اسنادی کارگران را حفظ میکنند. بلکه
فعالیت سدیکا، همسنگی میان کارگران، مبارزه اقتصادی
کارگران. سکل اسان در مقابل سرما به داران و دولت، لمس
مکاسرمهای اقتصادی جامعه و مسائلی از قبیل ماریسم
دسمردها و قسیمیها و... را باعث میگردد که همه و همه مراحل
هستند که میبوانند در خدمت رشد آگاهی کارگران و همچنین در
خدمت شکل سیاسی آنان قرار گیرند. بدین ترتیب میبینیم
که اگر کمونیستها بخواهند زمینکنان را هرچه بیشتر متشکل کنند
تا آنطور که آقای الیافسکی میخواست "ولا" بورژوازی ملی -
خسعه حاکم اسحالیه‌نیاید و دوماً زمینه‌سازی برای شروع احنا
سوسیالیسم تریخ گردد، ما بد سیاستها را در پیش گیرند

که عملاً در سخا داس با حواست و امکانات رهبری خرده‌بورژوازی.
و نیز بهمین دلیل است که مداوم فعالیت کمونیستها در سکلیات
کارگری تحت کنترل دولت رما سی مبراست که آنها عملاً "تبدیل
به کارگران بی‌آرزو و نوحه‌کنندگان نیست دولتی‌ده و احنا -
نشان با دولت از حدود "صحیح" برخی از مقررات و سیاستهای
دولتی جهت حفظ منافع اقتصادی کارگران تجاوز نکند. بی‌جهت
نیست که در بسیاری از کشورها تیکه از نظرات الیافسکی موبه راه
رشد غیر سرما به داری هسند، کمونیستهای که خود را تسلیم
خرده‌بورژوازی نکرده‌اند، با درکنج زنداند و یا تحت نظر.
الجزایر از این نظر نمونه بارزی است. البته الیافسکی، با
تکیه بر اینکه جنبش کارگری اینگونه کشورها از نظر کمی و کیفی
ضعیف است، کمونیستهای که زیر سیطره خرده‌بورژوازی نروند
را به چپ روی مبهم میکنند. حال اینکه درست بخاطر ضعف این
جنبش است که خطر تحلیل آن در خرده‌بورژوازی و تبدیل آن به
خرواری بورژوازی بینتر است. ضعف کمی و کیفی جنبش
کارگری امکان عیبی بقدرت رسیدن پرولناریا را بسیار ضعیف
میکند، اما از وظیفه کمونیستها برای کمک به اعتلای کیفی
این جنبش چیزی که نمیکند هدیه، بلکه اهمیت آنرا نیز دوچندان
میکند. مگر بحث بر سر کسب قوری قدرت دولتی توسط پرولناریا
است که ضعف جنبش کارگری وعدم امکان عینی رهبری پرولناریا
مطرح میشود؟ و یا صحبت بر سر کمونیستها بی‌است که می‌خواهند فرا -
ترا شرایط عینی حرکت کنند و قانم به خود قدرت دولتی را در
دست بگیرند، که آنها را چپ روتخوا نیم؟ بحث اینست که در شرایط
عقب ماندگی کمی و کیفی جنبش کارگری، کمونیستها چه باید کنند؟
باید هم خود را در همپای بی‌جنبش کارگری و کمک به اعتلای آگاهی
آن بنمایند و یا اینکه با لعکس آنرا در دل خرده‌بورژوازی هل
دهند؟ کدا میک در خدمت زمینه‌سازی سوسیالیستی است؟ فکر می -
کنیم با آنچه تا کنون ذکر کردیم، هم‌جواب ما و هم‌جواب الیافسکی
به این سئوالات روشن باشد.
شرط سوم الیافسکی برای تضمین محدودیت سرما به رشد یا بندنه
یعنی " وحدت همه نیروهای مترقی" خود وجهی دیگر از سازش
طبقاتی بعنوان وظیفه در مقابل کمونیستهای کشورهای مذکور
قرار میدهد. توجه کنیم که مسطوراً الیافسکی از "وحدت" نه
همکاری میان نیروهای سیاسی مترقی است که میتواند در شرایطی
لارم و مثبت نیز باشد، بلکه وحدتی استراتژیک بین طبقات
مقاومت و متخامم جامعه است. تعبیر " وحدت" همه نیروهای
مترقی " با توجه به نوع دولت ائتلافی که الیافسکی طرح میکند
چه چیزی جز این میبواند باشد که کمونیستها در وحدت با سرمایه -
داران سالم (!) و خرده‌بورژوازی، سیاستهای کنترل سرما به
رشد یا بندنه و سوق آن در خدمت سوسیالیسم را دنبال کنند؟!
فرصت کنیم که چنین کمونیستهای ساده لوحی (اگر به نیادی) هم
باشند که "ما دقان" در چنین وحدتی شرکت کنند و بکوشند تا بقبول
ما شوند سیاستها پروژه " وحدت و مبارزه" را با بورژوازی و خرده -
بورژوازی در جهت زمینه‌سازی سوسیالیسم به پیش ببرند. آیم
درجا معانی با مشخما تیکه ذکرش رفت یعنی بورژوازی و خرده -
بورژوازی بر مراتب متشکل نیرو قوی تر از کارگران میباشند،
بخش قابل توجهی از امکانات تولیدی عملاً در کنترل
بورژوازیست، بخش دولتی احنا دنیز بدون کمک کارهای

بورژوازی قادر به پرخش نیست، در عین حال کارگران از تشکیل مستقل و آزاد خود محروم اند و توهمات حربه بورژوازی نیز بر اکثریت زحمتکشان سلطه دارد. حال هر چه به اندازه ارزشی منطبق داشته باشد میفهمد که چنین وحدتی ایجاد نشده، خواهد ترکید و با اینکه ترجمان تسلیم بدون قید و شرط کمونیستها — بورژوازی و خرده بورژوازی خواهد بود. این وحدت نیست دوستی گرگ و میش است. میشی که در بهترین حالت خود به مسلخ میسرود و در بدترین حالت به گرگ تبدیل میشود. در هر صورت آنچه که از این پیرویه حاصل میشود تقویت و استحکام سرما به دار نیست در عین اینکه جنبش کارگری به علت نداشتن تشکیلات و عدم وجود فعالیت مستقل کمونیستی، در توهمات غوطه ور خواهد ماند. البته بسیار محتمل است که حاصل چنین پیروسی، پیرویه تقویت سرما به داری، بقول الیابنسکی به بود "وضع اقتصادی کشور" نیز باشد، یعنی یک سری شاخص های اقتصادی (درآمد ملی - تولید...) به نحو مثبتی تحول پیدا کنند، اما این رشد در خدمت تشبیه بیشتر سرما به داری قرار گرفته و نه در خدمت زمینه سازی سوسیالیستی، مگر اینکه ادعا شود که رشد سرما به داری بهر حال تعدد کارگران و رشد جنبش کارگری را به همراه می آورد و این خود زمینه

و تا شریک با زار جهانی در جامعه، میتوان روابط اقتصادی با بلوک شرق ایجاد نمود. اما کمک کشورهای "سوسیالیستی" روابط اقتصادی آنها با کشورهای مورد بحث تا شهری خود بخود و مستقل از برنامه اقتصادی - اجتماعی هر دوی سیاسی، بر تحول اقتصادی جامعه نمیتواند داشته باشد. در واقع این کمکها و روابط در خدمت برنامه اقتصادی - اجتماعی قدرت حاکم در میاید. فلان کارخانه یا مؤسسه تولیدی، که مثلاً با قیمت نازل از شوروی و یا کشور دیگر بلوک شرق خریداری میشود، و در اختیار فلان دولت جهان سومی قرار میگیرد. لزوماً در خدمت تضعیف توان بورژوازی این کشور نیست، این بستگی به روابط مابین بخشهای دولتی و خصوصی اقتصاد و قدرت واقعی بورژوازی در کنترل اهرمهای اقتصادی دارد. رشد بخش دولتی، با قیمت ارزان و به کمک کشورهای "سوسیالیستی"، میتواند در خدمت رشد بورژوازی قرار گیرد. در اینجا نیز یکبار دیگر نقش قدرت سیاسی حاکم و جریان مبارزه طبقاتی تعیین کننده است. اما همانطور که قبلاً دیدیم، کمونیستها اگر بخوانند سیاستهای پیشنهادی الیابنسکی را دنبال کنند، در واقع خود را کت بسته تحویل بورژوازی داده اند و عملاً "سنگرهای خود را در مبارزه طبقاتی ترک نموده اند. در این

شوروی علمی سوسیالیسم در عوارضات انواع دیگر سوسیالیسم قرار نمیگیرد. زاده های نفی آنها بوده و بعنوان بدیلی در مقابل آنها ظهور نمیکنند.

ایست برای سوسیالیسم. چنین استدلال اکونومیستی شد که ریشه اش را از جمله با بدین تئوری مراحل پنجگانه اساتینیا فشرده به مسئله نقش آگامی در شکل کارگران واقعی نمیگذارد. برای اینان صرف تعدد کارگران از دنیا دا اعتبارات و اعتراضات منطقی کارگران - به مفهوم رشد زمینه تکامل سوسیالیستی است. اگر چنین استدلالی را تا نتیجه منطقی اش ادامه دهیم آنوقت با بدسیاستهای محمدرضا شاه را در خدمت سوسیالیسم بیندازیم و اما با لافه شرط چهارمی که الیابنسکی از آن صحبت میکند، یعنی لزوم اتحاد با سیستم جهانی سوسیالیستی. ما در اینجا وارد بحث ما هیت جامعه شوروی نمیشویم. علی الامول این درست که در مبارزه با سرما به داری، برای تضعیف نفوذ

مورت این بورژوازیست که از کمک کشورهای "سوسیالیستی" در جهت استحکام خود بهره مند خواهد شد. نمونه های مصر و عراق با یاد موزنده باشد. کمک اقتصادی شوروی به مصر در نهایت در خدمت چه نیروی قرار گرفت؟ طبقه کارگر مصر با سادات؟

ادامه دارد

اقتضای طبیعت...

که سرکوب و خفقان در رژیم اسلامی نفی دوگانه دارند. از یک جانب ایراری هستند برای ادامه سلطه طبقاتی و کند کردن مبارزه طبقاتی و از یک جانب دیگر جلوه های گریزنا پذیر از ایدئولوژی مذهبی طبقه حاکم. در حکومت اسلامی مسئله صرفاً این نیست که آزادی برای طبقه حاکمه ایجاد در در می کند.

مسئله این است که هر چه پیرویه متفاوت هر کسی که تعبیری متفاوت حتی از همان عده دارد، هر چند عده ای که به راهی جز آنچه که مورد اعتقاد خلیفه ولی الله است می اندیشد، مهدور الدم است. باید اورا از بسین سرد و لویا بیکه کاری بکار نونداشته باشد. باید او را در راه خدا از بسین سرد. چرا؟ چون داستان نیش عرب است و اقتضای طبیعت. باید با

بیشتر دین را بقبولانی تا پذیرنده مملوک ویی شخصیت نیز فردا همانند توبا قسه و سایر طور بخواند کمونیست ها را مسلمان کند. پس جستجو کنیم که فایده هر قنات و جنابیتی را برای رژیم، بلافاصله دریا بیم. به اقتضای طبیعت رژیم آخوندی هم باید توجه داشته باشیم، و به راه هایی که با شمشیر فتح میشوند. و با مسلسل نیش.

چمران توطنه‌ی دیگری را تدارک می‌بیند

طبق یک خبر موثق، یک هواپیمای مسافربری بوئینگ ۷۰۷ متعلق به خطوط هوایی سوریه، از مبدأ دمشق، در ساعت ۸/۳۰ جمعه شب ۲۹ فروردین در محوطه‌ی پرواز نیروی هوایی فرودگاه مهرآباد بزمین نشسته است. این هواپیما حامل یک ژنرال عالی‌رتبه‌ی سوریه و ۷ یا ۸ صندوق اسلحه سبک بوده است. محموله‌ی هواپیما توسط افرادی از طرف نخست‌وزیری تحویل گرفته شده و این افراد بهنگام تحویل اظهار داشته‌اند که مسئول سلاحها چمران است.

اولین مسئله‌ی قابل توجه اینست که هواپیما با وجود اینکه هواپیمای مسافربری بود، در باند نیروی هوایی فرود آمده‌است. دوم اینکه محتوی صندوقها اسلحه‌ی سبک بوده و بادر نظر گرفتن اینکه مقدار آن بسیار کمتر از آنست که بتوان نام "گمک نظامی" بر آن گذاشت (مگر آنکه سهمیه‌ی جنبش امل باشد)، وجود ژنرال سوری وانگیز

چمران در این مورد قابل بررسی است نکته‌ای که بسیار حائز اهمیت است، اینست که سوریه نیازهای نظامی خود را از شوروی تامین میکند، در حالیکه ارتش ایران عمدتاً دارای سلاح‌های غربی است. بنظر می‌رسد که در ادامه‌ی تشبثات علیه نیروهای کمونیست و سایر نیروها انقلابی، رژیم اینبار قصد دارد به حیل‌ی "کشف" انبارهای اسلحه‌ی ساخت شوروی (که به آسانی بتوانند به نیروهای چپ منتسب کنند) و دامن زدن "تب" خلع سلاح گروهها، متوسل شود.

در همین زمینه، یکی دیگر از برنامه‌ها جناحی از رژیم میتواند انجام عملیات انفجاری در محلهای پر جمعیت و ترور عناصر جناح دیگری از خود هیئت حاکمه، بمنظور نسبت دادن آن به نیروهای چپ و فراهم آوردن مجوز دیگری برای سرکوب باشد. البته نباید فراموش کرد که

این اولین باری نیست که نیروهای ارتجاعی به چنین نیرنگی متوسل میشوند. امپریالیسم فرانسه به هنگام اشغال الجزایر و امپریالیسم انگلیس در زمان حاضر بکرات دست به عملیات انفجاری در محلهای پر جمعیت زده و آنرا به جبهه‌ی آزادیبخش الجزایر و یا ارتش جمهوریخواه ایرلند (IRA) نسبت میدادند و میدهند تا از این طریق موجبات بی اعتباری این سازمانها را در بین توده‌ها فراهم آورند. بی جهت نیست که حزب جمهوری اسلامی نیز بلافاصله انفجارهای تهران را به نیروهای چپ بزمع ایشان امریکائی نسبت میدهد. ا.

بهر روئیروهای انقلابی موظفند که در افشای هر چه وسیعتر این طرح جدید و نقش چمران در آن بکوشند، چه در سمت مانند الجزایر و ایرلند، تنها افشاگری نیروهای مترقی قادر به انجام این وظیفه خواهد بود.

روز شمار...

دانشکده‌ی رازی شهید میشود.

■ چهارشنبه ۱۷ اردیبهشت

یک ستون ارتشی که از همدان بطرف سنندج در حرکت بود در بلندبهای صلوات آباد با مقاومت شدید پیشمرگان جنبش مقاومت روبرو میشود و جلو پیشروی آن بطرف شهر گرفته میشود. پادگان از تفنگ‌های دوربین داری استفاده میکند و هر جنبنده‌ای را ببیند از پای در می‌آورد. تا بحال چندین نفر با شلیک این تفنگ‌ها از پای در آمده‌اند و حتی زنی را که برای خالی کردن سطل آشغال فقط یک قدم از خانه‌اش دور شده بود با این تفنگ شهید میکنند. تا بحال ۴۱ پیشمرگ در سنندج و بیشتر از ۱۸۰ نفر از مردم عادی شهید شده و متجاوز از ۱۰۰۰ نفر زخمی گردیده‌اند. تا به امروز ۵ فروند هلی کوپتر نیز در سنندج سقوط کرده است.



تمام فشاری که بر آنها وارد میشود سخت از مواضع خود دفاع می‌کنند. ارتش مزدور موفق به نفوذ بداخل شهر از شیخان میشوند، ولی با مقاومت سرسختانه پیشمرگان رزمنده مواجه میشوند و با جا گذاشتن چندین کشته و زخمی وادار به عقب نشینی میشوند. در همین روز تانکی که در خیابان حرکت میکرد به ایست پیشمرگان کومه‌له توجهی نکرده و شروع به پیشروی میکند که پیشمرگان کومه‌له با گشودن آتش به روی آن، راننده و سرنشین تانک را کشته و تانک را به تصرف در می‌آورند. در این روز یکی از پیشمرگان مبارز راه کارگر بنام صادق بی‌تا شهید میشود.

■ دوشنبه و سه‌شنبه ۱۵ و ۱۶ اردیبهشت

درگیری شدید ادامه دارد و تمام راههای ارتباطی شهر مسدود است و حتی آذوقه و مواد دارویی به شهر وارد نمیشود. آتش بس‌گذاری برای جمع آوری اجساد نیز از طرف خود ارتشیان نادیده گرفته میشود و باز هم اجساد بیشتری در خیابان و کوچه‌ها انباشته میگردد که فرصت جمع آوری آنها نیست در این روز یکی از هواداران سازمان رزمندگان آزادی طبقه‌ی کارگر بنام محمد تقی عباسی استاد

از "انقلاب فرهنگی" تا اختناق سیاسی یک سند

رمانیکه دانشجویان انجمنهای اسلامی تحت عنوان انقلاب فرهنگی سه اشغال دانشگاهها برداشتند و دنیا را آن شورای انقلاب و بنی صدر حواهان سه شدن دفاتر نیروهای سیاسی در دانشگاهها شدند، بودند نیروهایی که مطرح کردند که مسئله دفترها عمده نیست و نباید بطرف آن درگیری ایجاد شود و از همان ابتدا دفاتر خود را تخلیه کردند. در آن زمان تحلیل ما و سایر نیروهای انقلابی این بود که هدف از این بیورش ایجاد اختناق و جلوگیری از فعالیت سازمانهای انقلابی و سرکوب در کردستان است. پس این مبنی دانشجویان انقلابی بدستش در برابر بیورش رژیم و جماعتداران و پاسدارانش مفاومت کرده و حماسه های دیگر آفریدند.

با توجه با اینکه پیشنهاد "انقلاب فرهنگی" نخستین بار توسط انجمن اسلامی دانشگاه علم و صنعت ارائه شد، سند زیر که نامه ای همان انجمن به شورای انقلاب است، میتواند شاخصی برپیش بینی ها در مورد خط حرکت رژیم جمهوری اسلامی و سردمداران آن باشد. عمل متحد و همبستگی هر چه بیشتر نیروهای انقلابی و مترقی تنها ما من نکست این حرکت رژیم خواهد بود.

تاریخ
شماره
شماره
سند



وزارت علوم و آموزش عالی



مجلس شورای اسلامی

تعالیمی

سند شورای انجمن انقلاب اسلامی

از آنجا که تشکیل شورای انقلاب، پیمانه هر انقلابی بنظر برخورد روح و طامان با مسائل ضد انقلاب و ایجاد زمینه لازم در جهت حذف و عدم حرکت انقلابی می باشد، و از آنجا که وجود گروه های مسلح ماجرا جزو قدره طلب که در واقع در خدمت ایراد تخریبی شرق و غرب می باشد، مخالفت ایجاد حاکمیت دولت منتخب ملت و گسترش زمینه برای گلبه سرافرازان است.

پیشنهاد می شود شورای انقلاب بعدی را جهت خنثی شدن این گروهها ضمن تکیه و پیمانه و پیمانه آن، گلبه فعالیتهای این گروهها هم از فعالیت سیاسی و غیره را با ذکر نام آنها غیر قانونی اعلام کرد. و از مردم در جهت اجرای آن کمک خواست.

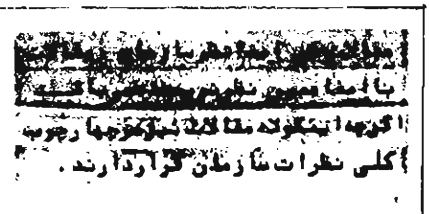
انجمن اسلامی دانشگاه علم و صنعت ایران

۵۹ / ۸

توضیح

رفقای هوادار، هموطنان مبارز!

حماسه های مالی شما، بازاریار را در سرد هدیه های مبارزانی و بوسه در زمینی سوسه های فعالیتهای مختلف، بازی خواهد داد. در این راه هر قدر که مسواست و بهر وسیله ای ممکن کمکهای مالی خود را در سازمان برساند.



هفته نامه
رهاگی
نشریه
سازمان وحدت
کمونسی